

روز ۱۲ بهمن امام خمینی (ره) تقریباً نصف تهران را گشت

مسیر سبز

اگر هواپیما را بزنند؟ اگر امام نیاید؟ این سوالی بود که تا آخرین لحظات صبح دوازدهم بهمن در مغز همه می چرخید اما کسی جرأت نداشت آن را حتی از خودش بپرسد. بختیار نمی خواست امام (ره) برگردد، آدمی هم پیدا شده بود که تهدید کرده بود هواپیما را می زند، گفته بود به خاطر دموکراسی، وظیفه خودش می داند که این کار را بکند اما هواپیما نشست و امام آمد. مسیر او از فرودگاه تا برگشتن به مدرسه رفاه به شکل هیجان انگیزی پر از جزئیات است که می توانید آنها را روی نقشه تهران دنبال کنید.



اعلام بازگشت امام (ره) اسطوره در تهران

امام خمینی (ره) در آخرین مصاحبه شان با تلویزیون فرانسه اعلام کردند به زودی به کشور باز خواهند گشت. امام می خواهد بر گردد، هیچ کس تا یک هفته قبل خبر نداشت. امام فقط به سیداحمد گفته بود. اول بهمن که شد، امام خبر را علنی کرد. بختیار همه زورش را زد تا نگذارد. اما چرخ تاریخ به راه افتاده بود و جلوگیری از آن، برای «مرغ طوفان» غیر ممکن بود.

تلاش بختیار برای مقابله با تاریخ می خواهیم بخوابیم

آخرین و داغ ترین خبر یا شاید هم شایعه، تصمیم منفجر کردن هواپیمای امام در آسمان است. روز ورود امام، ششم بهمن اعلام شده اما ناگهان سه شنبه شب سوم بهمن، باندهای فرودگاه توسط تانک ها و نفربرها اشغال می شوند. از طرف دیگر بین مقامات آمریکایی بر سر حمایت از انقلاب، به دلیل از دست ندادن موقعیت در ایران و مقابله با آن توسط یک کودتای خشن و قتل عام وسیع، اختلاف است. برژینسکی - مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا - با گروهی از نظامیان، به طور سری طرحی برای دزدیدن هواپیمای امام آماده می کنند و بختیار هم با این طرح موافقت می کند. روز چهارشنبه، بختیار در حالی که گفته بود کسی را پیش امام می فرستد تا به او بگوید که آمدنش به ایران «حمام خون راه خواهد انداخت»، توسط دو تن از اعضای دولت فرانسه از امام می خواهد که سفر روز جمعه را لغو کند. امام ششم بهمن به ایران نمی آید. یکشنبه هشتم بهمن باز هم در میدان انقلاب کشتار می شود. روز نهم بختیار فرودگاه را باز می کند اما این اقدام هم مشکوک به نظر می رسد.

تشکیل ستاد استقبال مگر کورش را وارد می کنید؟

«فرودگاه فرش می شود. خیابان های مسیر عبور را چراغانی می کنیم. طاق نصرت می گذاریم و از فرودگاه تا بهشت زهرا (ع) هم ایشان را با هلی کوپتر می بریم». این آخرین تصمیم هایی بود که کمیته استقبال از امام (ره) در تهران گرفت. چون برای همه چیز از امام در پاریس کسب تکلیف می کردند. آن شب هم زنگ زدند و اینها را به اطلاع رساندند. امام (ره) گفت: «حعی خواهد. مگر دارید کورش را وارد ایران می کنید؟ یک طلبه از ایران خارج شده و همان طلبه به ایران برمی گردد. من می خواهم بین مردم باشم ولو اینکه کشته شوم».

۹ ۱۷:۰۰

● بین راه چندبار پیاده شدند و پرس و جو کردند. بالاخره پیدا کردند. فقط زن ها خانه بودند. مردها رفته بودند استقبال از امام (ره) ناهار خوردند و تا ۱۰ شب آنجا ماندند تا خیابان ها خلوت شود.

۱۰ ۲۲:۳۰



● با احمد آقا به مدرسه رفاه برگشتند. نزدیک نصفه شب بود و دیگر جان همه از نگرانی به لبشان رسیده بود. ● مدرسه رفاه: حدود ۱۰ سال قبل از انقلاب آقای بهشتی، باهنر و رجایی این مدرسه را راه انداختند؛ شامل یک دبستان و یک مدرسه راهنمایی در خیابان ایران بود. امام (ره) اولین شب را بعد از ورود اینجا بودند و به دلیل کوچکی اینجا صبح فردا به مدرسه علوی رفتند. ● مدرسه علوی: اینجا محل سکونت امام (ره) تا قبل از رفتنشان به قم و بعد جماران بود. ملاقات های امام (ره) با مردم و آن عکس های معروف در همین مدرسه است. مدرسه علوی هم در خیابان ایران است.

۳ ۱۳:۴۵

● بلیزر ناگهان خاموش شد. امام (ره) م اصرار داشت که پیاده شود. می گفت ما باید برویم قطعه ۱۷، مردم منتظرند، در را باز کنید. رفیق دوست نمی دانست چه کار کند چون موتور خاموش شده بود و درها که قفل بودند دیگر باز نمی شدند. فقط می گفت عجله نکنید، چشم! می رویم. بالاخره هلی کوپتر آمد و تا قطعه ۱۷ را با آن رفتند.



۸ ۱۷:۳۰

● همه فکر می کردند امام از بهشت زهرا (ع) می رود مدرسه رفاه اما نرفته بود. همه نگران بودند. آنجا در بلوار کشاورز تصمیمش را گفت؛ می خواست برود خانه برادر زاده اش، دختر آقای پسندیده و کسی هم نمی توانست منصرفش کند. آدرس هم دقیق یادش نبود ۱۵ سال از ایران دور مانده بود. فقط می دانست حوالی جاده شمیران یعنی شریعتی حالاست.

۷ ۱۷:۱۵

● هلی کوپتر روی شهر است. خلبان می گوید هر جای خواهید فرود می آیم. حال امام (ره) خوب نیست. می روند سمت بیمارستان هزار تخته خوابی - امام خمینی (ره) حالا - و فرود می آیند. ● آمبولانس آماده نبود و امام (ره) را با پژوی یکی از پزشکان بیمارستان تا انتهای بلوار کشاورز بردند. پیکان ناطق نوری از صبح آنجا بود و همگی سوارش شدند.

امام گم شده است (از دید کمیته استقبال)

بیمارستان امام خمینی (ره) (مراکز تخصصی سابق) بلوار کشاورز (آبشار سابق) میدان انقلاب میدان منیریه

مسیر حرکت بلیزر از فرودگاه تا بهشت زهرا

۲ ۱۲:۳۰



● قرار بود امام دانشگاه تهران هم بروند و تحصن عده ای از روحانی ها هم در آنجا تمام شود اما خیابان انقلاب و مقلیل دانشگاه آن قدر شلوغ بود که احمد آقا و محسن رفیق دوست - راننده بلیزر - امام (ره) را منصرف کردند. ● اینجا اول این خیابان، امام (ره) نگاهی به مردمی که خودشان را هر طور بود به ماشین رسانده بودند و برایش دست تکان می دادند کرد و گفت: «من با این مردم کار دارم و این مردم هم با من کار دارند».

۶ ۱۶:۰۰

● آمبولانس شرکت نفت می آید. ناطق نوری و احمد آقا همراه امام (ره) سوار می شوند و آمبولانس به طرف جاده قم می رود. آن هلی کوپتر هم از بالا دنبالشان می روند تا بالاخره در بیابانی، جایی بنشینند و امام (ره) را به آن منتقل کنند.

۱ ۹:۳۰

● گروهی از دانش آموزان سرود خمینی ای امام را در سالن فرودگاه اجرا می کنند. ● یک دانشجو به نام نصرالله شادانوش به نمایندگی از جامعه دانشجویان متنی را در خوشامدگویی امام (ره) می خواند. این متن را آقای مطهری نوشته بود. ● آقای طالقانی و دکتر بهشتی به خاطر فشار جمعیت و ازدحام با رفتن امام (ره) به بهشت زهرا (ع) مخالف بودند. امام (ره) منتظر شدند و وقتی حرف آنها تمام شد، پرسیدند ماشین کجاست؟ من قول داده ام به بهشت زهرا (ع) بروم و می روم.



۴ ۱۴:۳۰

● پسری ۱۲-۱۱ ساله چند آیه قرآن می خواند. ● سرود بر خیزید ای شهیدان راه خدا اجرا می شود. ● امام (ره) سخنرانی اش را شروع می کند: «ما در این مدت مصیبت ها دیده ایم، مصیبت های بزرگ». صدایش بم و رساست؛ محافظ ها و دور و بری ها خوشحالند و تعجب کرده اند که امام (ره) در آن فشار و خستگی چطور تاب آورده است. احمد آقا توی هلی کوپتر از همین خستگی بی هوش شد.



۵ ۱۵:۳۰

● سخنرانی تمام شده. هلی کوپتری که برای بردن امام (ره) آمده ۳ بار سعی می کند بنشیند ولی نمی تواند. شلوغ است. عبا و نعلین امام (ره) در می آید و بین جمعیت گم می شود. ایشان را به جایگاه برمی گردانند و پارچه ای روی سرشان می کشند تا گردوغبار هلی کوپتر آذینش نکند.

